

گفتاری نویسی در فرهنگ‌های فارسی

ساغر شریفی* (استادیار گروه آموزش و مترجمی زبان انگلیسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، کرج، ایران)
مرضیه صناعتی* (استادیار پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران)

چکیده: زبان معیار دارای گونه‌های گفتاری و نوشتاری است، اما در برنامه‌ریزی‌های زبانی بیشتر به زبان نوشتاری توجه شده است و برخی زبان‌شناسان حتی وجود زبان گفتاری معیار را انکار کرده‌اند. امروزه عواملی مانند نیاز به ارتباط سریع، دسترسی به فناوری‌های دیجیتال، تغییرات فرهنگی و اجتماعی و تمایل به بیان شخصی موجب افزایش توجه به زبان گفتاری شده است. ظهور شبکه‌های اجتماعی و فناوری‌های نوین نیز زبان گفتاری را در قالب‌هایی مانند پیامک، ارتباطات اینترنتی و داستان‌ها وارد نوشتار کرده است. فارسی شکسته و صورت‌های گفتاری در فضای مجازی و دیالوگ داستان‌ها نمود یافته‌اند. تحقیقات مختلفی درباره این گونه از نوشتار انجام شده، اما به تأثیر آن در فرهنگ‌های لغت توجه نشده است. این پژوهش تأثیر گفتاری‌نویسی را در فرهنگ‌های عامیانه فارسی و نمود آن را در سطوح زبانی (آوایی، واژگانی، نحوی و معنایی) تحلیل کرده و به بررسی تفاوت میان فرهنگ‌های عمومی و عامیانه پرداخته است. نتایج نشان می‌دهد که گفتاری‌نویسی در تمام سطوح زبانی، به‌ویژه در گنجانیدن واژگان گفتاری و عامیانه به مدخل‌های فرهنگ‌های عامیانه فارسی، بازتاب دارد. با این حال، این روند در فرهنگ‌های مختلف یکسان نیست و تفاوت‌هایی در بازنمایی عناصر گفتاری دیده می‌شود. توجه بیشتر به زبان گفتاری می‌تواند به درک عمیق‌تر از نقش آن در تحول زبان فارسی کمک کند. همچنین، تهیه منابع معتبر درباره زبان گفتاری برای ویراستاران، داستان‌نویسان و مترجمان می‌تواند سبب بهبود کیفیت زبانی و تعامل مؤثرتر نویسندگان و مخاطبان شود.

کلیدواژه‌ها: گفتاری‌نویسی، زبان گفتار، فرهنگ عامیانه، فرهنگ فارسی گفتاری، فارسی شکسته.

* saghar.sharifi@kiau.ac.ir

* m.sanaati@richt.ir

۱. مقدمه و بیان مسئله

زبان معیار دارای دو گونه گفتاری و نوشتاری است. با این حال، در بررسی‌ها و برنامه‌ریزی‌های زبانی اغلب تأکید بیشتری بر زبان نوشتار وجود دارد و حتی برخی از زبان‌شناسان به وجود زبان گفتاری معیار قائل نیستند. در باب اهمیت زبان گفتار، باید گفت که از نظر تاریخی، زبان گفتار بر نوشتار تقدم دارد. کودک انسان نیز ابتدا زبان گفتار را می‌آموزد. برخی از زبان‌ها فاقد شکل نوشتاری هستند و حتی در جوامعی که دارای خط و نوشتار هستند برخی از گویشوران، که قادر به خواندن و نوشتن نیستند، تنها از زبان گفتار برای برقراری ارتباط استفاده می‌کنند (سارلی ۱۳۸۷، ص ۱۲۹ و ۱۳۰).

دلایل متعددی وجود دارد که سبب می‌شود زبان نوشتار در بررسی‌های زبانی بیشتر مورد توجه قرار گیرد. از جمله این دلایل، می‌توان به نقش نوشتار و سواد، به‌عنوان شاخص پیشرفت یک جامعه، تثبیت شدن زبان نوشتار در کتاب‌ها و کندتر بودن روند تغییر و تحولات آن اشاره کرد. اما شاید اصلی‌ترین دلیل این امر آن باشد که این گونه زبانی می‌تواند به‌عنوان وسیله ارتباطی میان افرادی که از نظر زمانی و مکانی دور از هم قرار دارند به کار رود (همان، ص ۱۳۱)، حال آنکه زبان گفتار فاقد چنین ویژگی‌ای است.

امروزه عواملی همچون نیاز به ارتباط سریع، دسترسی افراد به فناوری‌های دیجیتال، تغییرات و تأثیرپذیری فرهنگی و اجتماعی و تمایل افراد به بیان خود، سبب شده است تا زبان گفتار بیشتر در معرض توجه و بررسی قرار گیرد. همچنین، با گسترش فناوری‌های نوین و ظهور شبکه‌های اجتماعی، زبان گفتار به‌طور چشمگیری، وارد عرصه نوشتار شده است. این تغییرات گسترده سبب شده‌اند که زبان گفتاری، به‌ویژه در قالب‌های مختلفی مانند پیامک‌ها، ارتباطات اینترنتی، داستان‌ها و اشعار عامیانه جدید، جایگاه ویژه‌ای پیدا کند. طبیب‌زاده (۱۳۹۸) به این نکته اشاره دارد که استفاده از فارسی شکسته^(۱)، به‌عنوان یکی از نمودهای بارز این روند، به بخشی جدایی‌ناپذیر از زبان روزمره ما تبدیل شده است. به نظر می‌رسد که امروزه گفتاری نویسی به معنای وسیع آن در نوشتار، به‌ویژه نوشتار مورد استفاده در فضای مجازی و دیالوگ داستان‌ها، بازتاب پیدا کرده است. تحقیقات متعددی نیز در مورد ویژگی‌های این گونه از نوشتار به نگارش درآمده است، اما هیچ‌یک از بررسی‌ها به نفوذ و پیدایش این ویژگی‌ها در فرهنگ‌های لغت، به‌عنوان گنجینه‌ای زبانی، نپرداخته است. از این رو، این مقاله در پی پاسخ به این دو پرسش است که گفتاری نویسی در فرهنگ‌های فارسی در چه بخش‌هایی از فرهنگ و چگونه نمود پیدا می‌کند. همچنین، چه سطوحی از زبان (اعم از آوایی، واژگانی، نحوی یا معنایی) گفتاری نویسی را در فرهنگ‌های عامیانه بازتاب می‌دهند و از این منظر، چه تفاوتی میان فرهنگ‌های عمومی و فرهنگ‌های عامیانه وجود دارد.

در نهایت، با بررسی دقیق این جنبه‌ها، مقاله تلاش می‌کند تا به درک عمیق‌تری از نقش گفتاری نویسی در تحول زبان فارسی و تأثیرات آن بر فرهنگ‌های عامیانه دست یابد. این تحلیل

می‌تواند به روشن‌تر شدن روند تکاملی زبان فارسی در بسترهای نوین کمک کند و ابعاد جدیدی از تعامل بین زبان و فناوری را آشکار سازد.

۲. پیشینه تحقیق و مبانی نظری

می‌دانیم که کاربرد زبان در گفتار و نوشتار و همچنین، در بافت رسمی و غیررسمی با یکدیگر متفاوت است. برای موقعیت‌ها و اهداف گوناگون، گونه‌های زبانی متفاوتی وجود دارند که به تعبیر زبان‌شناسان، گنجینه زبانی یا گنجینه گفتاری^۱ نامیده می‌شوند (سارلی ۱۳۸۷، ص ۱۴، به نقل از تراذگیل، ص ۱۳۲). هر جامعه زبانی دارای گنجینه زبانی منحصر به خود است. گونه‌های متعدد این گنجینه شامل گویش‌ها^۲، سبک‌ها^۳، لهجه‌ها^۴، زبان‌ها و گاه زبان‌گونه‌های^۵ متعدد است که توسط اهل زبان در موقعیت‌های متفاوت به کار می‌روند (طیب‌زاده ۱۳۹۸، ص ۹، به نقل از Busch, 2012). در زیر به برخی از این گونه‌ها و تمایز آن‌ها با یکدیگر اشاره می‌شود.

سبک و سیاق

سبک در معنای عام خود به شیوه خاص صحبت کردن یا نوشتن اطلاق می‌شود (Swann et al. 2004, p. 299). برخلاف نظر ادبا، که سبک را کاربرد استادانه زبان در نوشتار محسوب می‌کردند، از منظر جامعه‌شناسی زبان، سبک از مفهومی گسترده‌تر برخوردار است. در این معنا، سبک به کاربرد زبان در موقعیت‌های گوناگون اطلاق می‌شود. به بیان دیگر، سبک گونه زبانی‌ای است که گوینده زبان در بافت‌ها و موقعیت‌های اجتماعی مختلف به کار می‌گیرد (مدرسی ۱۳۹۳، ص ۱۵۶). تفاوت سبک‌های گوناگون در سطوح مختلف زبانی، اعم از واژگان، ساخت‌های دستوری و تلفظ، نمود پیدا می‌کند (ibid).

در معنایی خاص‌تر، سبک میزان رسمی بودن^۶ در یک موقعیت را نشان می‌دهد و بر روی پیوستاری از «بسیار رسمی» تا «بسیار غیررسمی» قابل بررسی است (ibid). سبک یا گونه رسمی، که گاه سبک سنجیده/ محتاطانه^۷ نیز نامیده می‌شود، در محیط‌هایی به کار می‌رود که رسمی و جدی هستند و گویشوران در چنین محیط‌هایی احساس می‌کنند که رفتار زبانی و شیوه بیان^۸ اهمیت دارد، مانند مصاحبه شغلی، ملاقات با شخصی مهم (رسمی) و یا جلسه دادگاه. برعکس، گونه غیررسمی^۹ در محیط‌های خودمانی مورد استفاده قرار می‌گیرد، مانند گپ دوستانه یا اختلاط در محیطی صمیمی و خانوادگی (Akmajian 2001, p. 287).

1 linguistic/ verbal repertoire
4. accent
7. careful

2. dialect
5. diglossia
8. manner

3. style
6. formality
9. casual

عوامل گوناگونی در انتخاب سبک یا میزان رسمی بودن دخیل هستند که از جمله آن‌ها می‌توان نوع رویداد مورد نظر، رابطه اجتماعی میان گوینده و شنونده و نیز سن، شغل، طبقه اجتماعی و جنسیت افراد شرکت‌کننده در رویداد زبانی را نام برد (Wardhaugh 2015, p. 52؛ مدرسی ۱۳۹۳، ص ۱۵۶). هرچه تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی میان افراد یک جامعه بیشتر باشد، نمود آن در زبان پررنگ‌تر و در نتیجه، تنوع سبکی در آن جامعه بیشتر خواهد بود (مدرسی ۱۳۹۳، ص ۱۵۶). علاوه بر این‌ها، امکانات واژگانی و ساختاری گوناگون در زبان نیز در ایجاد سبک‌های مختلف نقش دارند (همان، ص ۱۵۷). از جمله این امکانات می‌توان به کاربرد ضمیر دوم شخص مفرد (تو) (همان، ص ۱۶۱)، شناسه‌های صرفی رسمی و غیررسمی (مانند /in/ برای دوم شخص جمع) (همان، ص ۱۶۲) و فرایندهای واجی، همچون حذف، اضافه، قلب و همگونی در فارسی اشاره کرد (همان). در بعضی از زبان‌ها، از جمله جاوه‌ای (که مربوط به جامعه‌ای سنتی‌تر است)، سبک‌های گوناگون دارای تفاوت اساسی واژگانی، دستوری و آوایی هستند، حال آنکه در انگلیسی (که در جوامع پیشرفته‌تر مورد استفاده قرار می‌گیرد)، تفاوت سبکی عمدتاً در واژگان و تلفظ است. تفاوت‌های سبکی در فارسی در حدی میان این دو زبان قرار دارد (همان، ص ۱۵۶).

از عوامل تأثیرگذار بر سبک گفتار سیاق^۱ است که در واقع، شیوه‌ای از به‌کارگیری زبان در یک بافت^۲ خاص است. این بافت می‌تواند بسته به موقعیت^۳، شغل^۴ یا موضوع صحبت^۵ متفاوت باشد (Yule 2017, p. 724). اگر گویش را گونه زبانی وابسته به کاربر بدانیم، سیاق را می‌توانیم گونه زبانی وابسته به کاربرد معرفی کنیم (Swann et al. 2004, p. 261; Hudson 2001, p. 45؛ به نقل از Cheshire, Biber, 1988; Downes, 1994; 1992). این تمایز ضروری به نظر می‌رسد، زیرا یک شخص ممکن است در موقعیت‌های گوناگون اقلام زبانی گوناگونی را برای بیان یک معنای معین به کار ببرد، مانند نامه نوشتن به اشخاص گوناگون که نوع و میزان ارتباط ما با آن‌ها متفاوت است. این در حالی است که تعریف گویش به چنین تفاوتی اشاره نمی‌کند. هر بار که زبان را به کار می‌بریم نه تنها جایگاه خود را در ارتباط با بقیه جامعه مشخص می‌کنیم، بلکه رفتار ارتباطی مان را نیز تعریف و طبقه‌بندی می‌کنیم. به بیان دیگر، گویش ما نشان می‌دهد که هستیم، حال آنکه سیاق ما حاکی از آن است که چه می‌کنیم (Hudson 2001, p. 46).

ابعاد این ارتباط در مدل هلیدی نشان داده شده است: حوزه^۶، هدف و موضوع ارتباط را بیان می‌کند. شیوه^۷، شیوه برقراری ارتباط - از طریق گفتار یا نوشتار، و عامل^۸، رابطه میان مشارکان را. به عبارت دیگر، می‌توان گفت این‌ها بیان می‌کنند چرا، چگونه و با چه کسی این ارتباط برقرار می‌شود (همان، به نقل از Halliday 1978, p. 33).

1. register
5. topic

2. context
6. field

3. situation
7. mode

4. occupation
8. tenor

زبان معیار و زبان غیرمعیار

زبان معیار گونه‌ای منسجم از زبان است که به منطقه جغرافیایی خاصی تعلق ندارد و دارای نقش ارتباطی وسیع به‌عنوان زبان رسمی و درزمینه‌های گوناگون، از جمله در آموزش، آثار ادبی و علمی است (Swann et al. 2004, p. 295; Yule 2017, p. 673). تقریباً تمام زبان‌های امروزی مراحل استانداردسازی^۱ را می‌گذرانند. در استانداردسازی یک گونه از یک زبان از سوی دولت/حکومت، نظام یا نهادهای آموزشی و یا رسانه‌ها، به‌عنوان زبان معیار، انتخاب می‌شود و افراد نسبت به کاربرد آن در محیط‌های آموزشی و دولتی ترغیب می‌گردند. ویژگی بارز زبان معیار رمزگذاری^۲ است؛ به این معنا که کتاب‌های دستور، فرهنگ‌های لغت، متون شاخص مذهبی و فرهنگی و عمده آثار ادبی به این زبان نوشته می‌شوند و آموزش به این زبان صورت می‌گیرد (Schmitt & Rodgers 2020, p. 147-148).

اگرچه مراحل استانداردسازی مورد پذیرش بسیاری از جامعه‌شناسان است (Fasold 1984, Milroy and Milroy 1985, Haugen 1994)، در مواردی اختلاف نظر در بین آنان دیده می‌شود. برای مثال، برخی معتقدند که معیارسازی لزوماً تلفظ و نگارش را در بر نمی‌گیرد و یا زبان معیار تنها گونه درست زبان محسوب نمی‌شود (Hudson 2001, p. 33, 34، به نقل از Macaulay, 1973).

با وجود آنکه زبان معیار دارای ویژگی‌های بارز و متمایز است، مرز میان این گونه از زبان با سایر گونه‌ها، یعنی گونه‌(های) غیرمعیار، به‌راحتی قابل تشخیص نیست. برای مثال، در بسیاری از کشورهای اروپایی زبان‌های معیار منطقه‌ای وجود دارند که درجاتی از تأثیر را بر روی گویش‌های محلی دارند (Swann et al. 2004, p. 295).

در زبان انگلیسی، برخی از افراد تحصیل کرده و صاحب‌نظر/صاحب‌سبک زبان معیار را همان زبان رسمی می‌دانند و زبان غیرمعیار را بی‌نظم و حتی عوامانه می‌شمارند. این در حالی است که زبان غیرمعیار نه تنها بی‌نظم نیست، بلکه همچون زبان معیار تابع نظم، منطق و انسجام است (Akmajian 2001, p. 287). از جمله ویژگی‌های زبان غیرمعیار می‌توان به استفاده از اختصارات، کوتاه‌سازی، تخفیف^۳ و حذف اشاره کرد. زبان معیار پر از حشو و اطناب است، حال آنکه زبان غیرمعیار مختصر، مرتبط (با موضوع) و به‌لحاظ دستوری کارآمد است. برای مثال، جمله *Want some coffee?* صورت غیرمعیار جمله *Would you care for some coffee?* است (ibid, p. 288).

زبان گفتاری و زبان عامیانه

تفاوت‌های زبانی میان گویشوران هم به عوامل جغرافیایی بستگی دارد و هم به عواملی همچون طبقه اجتماعی، جنسیت و سن. به‌همین سبب، گویش‌شناسان از گویش‌های اجتماعی^۴ نام می‌برند و عنوان

1. standardization

2. codification

3. contraction

4. sociolect/social dialect

می‌کنند که زبان یک فرد ممکن است به افرادی از طبقه اجتماعی مشترک و جغرافیای متفاوت بیشتر شبیه باشد تا به کسانی از طبقات اجتماعی متفاوت با جغرافیای یکسان (Hudson 2001, p. 42).

زبان گفتاری^۱، که در انگلیسی vernacular نیز نامیده می‌شود، طبق تعریف لباو^۲، غیررسمی‌ترین سبک زبان در گنجینه زبانی یک گویشور است و هنگام صحبت با خانواده و دوستان در موقعیت‌های غیررسمی^۳ به کار می‌رود. این گونه از زبان در کودکی فراگرفته می‌شود و کم‌وبیش از سبک‌های رسمی‌تر زبان، که متأثر از گونه‌های معیار یا گونه‌های باپرستیژ محلی هستند، قاعده‌مندتر است (Swann et al. 2004, p. 327).

درمقابل، زبان عامیانه^۴ مجموعه‌ای است از واژه‌ها و عبارات غیررسمی که در بین گروه‌های اجتماعی رواج دارد و جزو زبان رایج^۴ نیست (ibid, p. 281). تشخیص تفاوت میان زبان عامیانه با زبان گفتار دشوار است. یول کاربرد عامیانه را به افرادی غیر از سطوح بالای اجتماع نسبت می‌دهد و در جایی آن را با گونه گفتاری زبان قابل جایگزینی می‌داند. در جایی دیگر، وی این گونه از زبان را ویژه جوانان و گروه‌هایی با علائق مشترک در نظر می‌گیرد (Yule 2017, p. 726). مورد اخیر مرز میان زبان عامیانه را با زبان صنفی^۵ یا جارگون^۵ مخدوش می‌کند.

آکمجیان (۲۰۰۱، ص ۳۰۳) در بیان ویژگی‌های بارز زبان عامیانه عنوان می‌کند که زبان عامیانه زبانی است خودمانی و غیررسمی. وی معتقد است که واژه عامیانه از دیرباز بار منفی داشته و شکلی از زبان با مرتبه‌ای «پایین» و ویژگی «مبتذل» دانسته شده که در سبک رسمی جایی ندارد. برخی معتقدند که زبان عامیانه اغلب یک ضدزبان^۶ محسوب می‌شود که با ارزش‌های رایج در تضاد است (Swann et al. 2004, p. 281).

این زبان، همچون مد لباس و موسیقی، دائم در حال تغییر است، به‌گونه‌ای که واژه‌های آن ممکن است به‌سرعت وارد زبان شوند و طی چند سال یا چند ماه از زبان خارج گردند. چنین سرعتی در سایر سطوح زبان دیده نمی‌شود (Akmajian 2001, p. 303).

زبان عامیانه کارکردهای اجتماعی متعددی دارد. تعلق به یک گروه، حفظ فاصله اجتماعی با سایر گروه‌ها، تعیین نوع بافت یا القای رابطه خاص (مثلاً غیرجدی بودن) و ایجاد حس طنز از آن جمله‌اند (Swann et al. 2004, p. 281). آکمجیان (همان‌جا) نیز بر این باور است که برخی از حوزه‌های زبان عامیانه به گروه‌های مختلف اجتماعی مربوط است، مانند زبان نوجوانان، زبان خلافکاران^۷ و زبان معتادان و غیره. در این صورت، وی زبان عامیانه را نوعی زبان صنفی می‌داند که استفاده از آن نشانه تعلق به یک گروه اجتماعی و عضویت در آن است.

1. colloquial language
5. jargon

2. W. Labov
6. counter-language

3. slang
4. mainstream
7. underworld/criminal language

از دیگر ویژگی‌های زبان عامیانه می‌توان به این نکته اشاره کرد که واژگان عامیانه متشکل از واژگان عادی/عمومی زبان است که در معنای خاص به کار رفته‌اند. برای مثال، واژه‌های turkey و banana در زبان انگلیسی، واژه‌هایی عمومی هستند که در زبان عامیانه انگلیسی ممکن است به معنای «شخص احمق» به کار روند (Akmajian 2007, p. 304).

در باب ویژگی‌های زبان گفتار در فارسی، پژوهش‌های متعددی انجام شده است. بیمن (1977) با تکیه بر نظریه کاربردشناسی پیرس برای تحلیل تنوع زبان، بر اهمیت تفسیر زبان در بستر اجتماعی تأکید دارد. وی به بررسی شیوه‌های گفتاری در زبان فارسی، از دیدگاه کاربردشناسی زبان، می‌پردازد و ضمن تحلیل تغییرات آوایی در گفتار فارسی، مانند کاهش‌های آوایی خاص در فارسی و حذف برخی همخوان‌ها در موقعیت‌های مختلف، این تغییرات را با عوامل اجتماعی و فرهنگی مرتبط می‌داند. وی، همچنین، به چگونگی تأثیر روابط اجتماعی، آزادی بیان فردی و زمینه‌های موقعیتی (درونی و برونی) بر زبان اشاره دارد. صفارمقدم (۱۳۹۱) پنج گونه گفتاری و سه گونه نوشتاری را در فارسی نام می‌برد. گونه‌های گفتاری عبارت‌اند از:

- ۱) گونه خوانداری که همان خواندن متن‌های مکتوب است^(۴)؛
- ۲) گونه ادیبانه که ادبا، فضلا و مقامات رسمی در سخنرانی‌ها و خطابه‌های مذهبی، که کاملاً رسمی و جدی است، از آن استفاده می‌کنند؛
- ۳) گونه معیار که زبان گفت‌وگو میان افراد تحصیل‌کرده و فرهنگی جامعه است و در محافل اجتماعی، اداری و سیاسی به کار می‌رود؛
- ۴) گونه محاوره‌ای که گونه غیررسمی زبان است و با گونه معیار وجوه اشتراک زیادی دارد. ویژگی‌های گونه محاوره‌ای به شرح زیر است:
(الف) ساده، صمیمی و خودمانی است؛
(ب) واژه‌ها و ترکیبات جدیدی که اهل زبان با ذوق و سلیقه شخصی خود ابداع می‌کنند در آن به وفور دیده می‌شود؛
- (ج) اقشار فرهیخته و مسن کاربرد این اصطلاحات را جایز و مطلوب نمی‌دانند. همچنین، این ترکیبات در سریال‌های طنز کاربرد زیادی دارند، مانند «گیرنده»، «بی‌خیال»، «سیریش نشو»، «حال می‌ده».
- ۵) گونه عامیانه که در میان طبقات پایین و کم‌سواد جامعه کاربرد زیادی دارد و شکل افراطی آن در گونه‌های جاهلی، لاتی یا چاله‌میدانی دیده می‌شود. ویژگی‌های این گونه را می‌توان به شرح زیر برشمرد:
(الف) وجود واژه‌های مقلوب یا مبدل، مانند «سبت»، «غرد»، «نخسه»، «عسک» و «کلیت» به جای «سبد»، «عذر»، «نسخه»، «عکس» و «کلید»؛
(ب) کاربرد نادرست کلمات یا ترکیبات به لحاظ آوایی یا نحوی و معنایی، مانند «به قول فرمایش شما»، «فریزر»؛
(ج) کاربرد صورت‌های بی‌ادبانه و توهین‌آمیز (صفارمقدم ۱۳۹۱، ص ۴۹-۵۰).

همچنین، وی در گونه نوشتاری به سه نوع ادیبانه، معیار و شکسته اشاره می‌کند. گونه ادیبانه در حوزه‌های ادبیات، دین، فلسفه و مانند آن کاربرد داشته و با قواعد نگارش انطباق کامل دارد و از این رو، رسمی‌ترین گونه نوشتاری محسوب می‌شود. گونه معیار همان گونه نوشتاری رسمی است که تحصیل‌کردگان در نوشتار از آن استفاده کرده و بر قواعد نگارش منطبق است. این گونه نوشتاری در همه حوزه‌های آموزشی، اجتماعی، اداری و ارتباطی کاربرد دارد. گونه شکسته شکل نگارشی گونه گفتاری است که در نامه‌ها و پیامک‌های تلفنی، در بین نزدیکان و دوستان، کاربرد دارد. گفت‌وگوهای فیلم‌های سینمایی و سریال‌های تلویزیونی با استفاده از این گونه زیرنویسی می‌شود (صفرزاده ۱۳۹۱، ص ۵۱ و ۵۲). صفرزاده (۱۳۹۵) واژه‌ها و اصطلاحات رایج در فارسی امروز را به دو دسته کلی رسمی و گفتاری تقسیم می‌کند. وی معتقد است حدود یک‌پنجم واژگان فارسی امروز متعلق به گونه گفتاری است (ص هفت). وی فارسی گفتاری را بخشی از فارسی معیار، یعنی لهجه تهرانی، می‌داند که در گفت‌وگوهای روزمره گویشوران، و نه در گفتار و نوشتار رسمی آنان، به کار می‌رود (پیش‌گفتار). به گفته صفرزاده، ویژگی‌های فارسی گفتاری در سه دسته آوایی، دستوری و واژگانی - کاربردی قابل بررسی است. در ویژگی‌های آوایی، با تحولات آوایی سروکار داریم که فارسی رسمی را به فارسی گفتاری تبدیل می‌کنند. برخی از این تحولات عبارت‌اند از: حذف همخوان پایانی (مانند تبدیل «ماست» به «ماس»)، جابه‌جایی دو همخوان مجاور در یک خوشه همخوانی (مانند تبدیل «عکس» به «عسک») و هماهنگی واکه‌ای (مانند تبدیل «خروج» به «خوروج»).

ویژگی‌های دستوری فارسی گفتاری دارای انواع متفاوتی است که عبارت‌اند از: حذف برخی از عناصر دستوری (مانند حذف کسره پایانی یا اضافه و تبدیل «نان قندی» به «نون قندی») و یا حذف واو عطف، مانند تبدیل «چلو و کباب» به «چلوکباب») و یا کاربرد برخی عناصر خاص (مانند کاربرد ضمائر متصل به جای ضمائر منفصل، مانند «دیروز دیدمش» به جای «دیروز او را دیدم» و کاربرد پسوند معرفه‌ساز، مانند «ماشینه») (ص نه).

از جمله ویژگی‌های واژگانی - کاربردی فارسی گفتاری، صفرزاده به مواردی همچون کاربرد حرف اضافه «تو» به جای «در»، اتباع و سجع، مانند «چاق و چله»، صورت کوتاه‌شده واژه‌ها، مانند «اسکن» و کاربرد نام‌آواها یا اسم صوت، مانند «شِلپِ شِلپ»، اشاره می‌کند (ص ده).

نکته قابل توجه آن است که با وجود آنکه گفتاری‌نویسی و شکسته‌نویسی در زبان فارسی به جای یکدیگر به کار رفته‌اند، این دو را نباید کاملاً یکسان دانست. صورت شکسته واحد زبانی دارای دو ویژگی است: یکی آنکه نشان‌دهنده «تلفظ سبک گفتاری فارسی» است و دیگر آنکه «معادل آوایی سالمی در زبان رسمی معیار فارسی» داشته باشد (طیب زاده ۱۳۹۸، ص ۹). براین اساس، واژه‌های گفتاری عامیانه و زبان مخفی صورت‌های گفتاری محسوب می‌شوند نه شکسته، زیرا یا به فارسی معیار تعلق

(۱۳۴۱)، فرهنگ عوام (امینی، ۱۳۳۳^(۶))، فرهنگ امثال فارسی (جمشیدی پور، ۱۳۴۷)، کتاب کوچه (شاملو، ۱۳۵۷-۱۳۷۸)، فرهنگ معاصر (انزایی نژاد و ثروت، ۱۳۶۶)، قند و نمک (شهری، ۱۳۷۰)، فرهنگ فارسی عامیانه (نجفی، ۱۳۷۸) و فرهنگ لغات زبان مخفی (سمایی، ۱۳۸۲) (همان، ص ۲۳۰-۲۳۷). ویژگی اغلب این آثار گنجاندن لغات و اصطلاحات زبان عامیانه و گفتاری، نپرداختن به تلفظ و در برخی موارد، عدم ارائه شاهد و مثال است. در برخی از این فرهنگ‌ها، که نسبت به سایرین جدیدتر هستند، از روش‌های علمی برای گردآوری اطلاعات و ارائه آن‌ها بهره گرفته شده است (همان).

۳. تحلیل داده‌ها

در این مقاله، دو فرهنگ زبان گفتاری فارسی و یک فرهنگ عمومی مورد بررسی قرار گرفته‌اند که عبارت‌اند از: فرهنگ فارسی عامیانه (نجفی، ۱۳۷۸)، فرهنگ فارسی گفتاری (صفرزاده، ۱۳۹۵) و فرهنگ روز سخن (انوری، ۱۳۸۳). همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، هدف از این تحقیق بررسی این موضوع بوده است که بینیم گفتاری نویسی در کدام بخش‌های فرهنگ‌های فارسی، چگونه و در چه سطوحی از زبان نمود پیدا کرده است. هدف دیگر مقاله آن بوده است که تفاوت میان فرهنگ‌های عمومی با فرهنگ‌های عامیانه از این لحاظ مورد بررسی قرار گیرد. براین اساس، بخش‌های زیر در فرهنگ‌های ذکر شده، از نظر چگونگی گنجانده شدن ویژگی‌های زبان فارسی گفتاری، مورد بررسی قرار گرفت: گستره فرهنگ و فهرست مدخل‌ها، شکل سرمدخل، معنای سرمدخل، تعریف، شاهد و مثال و برچسب^۱.

کلان‌ساختار

کلان‌ساختار به فهرست اصلی بن‌واژه‌ها و رابطه میان آن‌ها در فرهنگ اشاره دارد. این ترتیب و رابطه در واقع، پایه و اساس فرهنگ محسوب می‌شود و به اطلاعات زبانی شکل می‌بخشد. از جمله مسائل مربوط به کلان‌ساختار فرهنگ می‌توان فهرست مدخل‌های فرهنگ و صورت بنیادی واحدهای واژگانی آن را نام برد (شریفی و قطره، ۱۳۹۷).

فهرست مدخل‌ها

سامعی (۱۳۹۸) درباره فرهنگ فارسی عامیانه می‌گوید اگر گونه معیار هر زبان را متشکل از عمدتاً، دو سبک نوشتاری و گفتاری بدانیم - که اولی غالباً در نوشته‌های رسمی‌تر به کار می‌رود و دومی بیشتر در گفتار غیررسمی روزمره رایج است - این اثر فرهنگ عبارات و اصطلاحات فارسی گفتاری

غیررسمی است (ص ۸۴). این در حالی است که در سایر فرهنگ‌های مشابه، مانند فرهنگ لغات عامیانه «زبان عامیانه مجموعه‌ای است از لغات عوامانه رایج در میان گروه‌های اجتماعی معینی که غالباً امکان بیان آن‌ها در شرایط عادی گفتار وجود ندارد» (جمال‌زاده ۱۳۴۱، ص ۸۵).

در پیش‌گفتار فرهنگ فارسی عامیانه (نجفی، ۱۳۷۸)، اشاره شده است که «فرهنگ حاضر شامل لغات و ترکیبات متداول زبان فارسی امروز در مرتبه زبان عامیانه و زبان روزمره است که، در بعضی از موارد، تا حد زبان معیار نیز پیش می‌رود» (همان، ص هشت). به‌همین سبب، واژه‌هایی مانند «بساطی»، «قورت دادن»، «حال کردن» و بسیاری دیگر که در گفتار به کار می‌روند در اینجا مدخل شده‌اند. همچنین، برخی واژه‌ها و ترکیبات معیار، مانند «روزه گرفتن»، به این دلیل در فرهنگ گنجانده شده‌اند که سایر ترکیبات آن، مانند «روزه‌خوری» و «روزه خوردن»، که گفتاری هستند، در این فرهنگ جای دارند (همان). به‌همین ترتیب، واژه معیار «حمله» مدخل شده و «حمله‌ای» و «حمله‌دار» ذیل آن به صورت مدخل فرعی آمده‌اند. همچنین، با توجه به اینکه کشیدن مرز قاطع میان زبان عامیانه و گفتار به‌آسانی امکان‌پذیر نیست، در این فرهنگ واژه‌های معیار دیگری همچون «ژرژت»، «بارانی» (در معنای روپوش یا پالتو نسبتاً نازک)، «روسری»، «پاییزه»، «رشته‌پلو» و «شیرین‌پلو» نیز گنجانده شده‌اند.

صفرزاده برای آنکه «آینه‌ای تمام‌نما از فارسی گفتاری» را نشان دهد، فهرست مدخل‌های فرهنگ خود را از «گفت‌وگوهای روزانه فارسی‌زبانان، برنامه‌های رادیو و تلویزیون و نوشته‌های سایت‌ها و وبلاگ‌های گوناگون» استخراج کرده است (صفرزاده ۱۳۹۵، پیش‌گفتار، ص هفت). وی، همچنین، عنوان می‌کند که در فرهنگ خود علاوه‌بر واژه‌هایی که در گفتار به کار می‌روند، واژه‌های نوشتاری‌ای را که در گفتار شکل دیگری (شکسته) پیدا می‌کنند نیز گنجانده است. این بدان معناست که در این فرهنگ گفتاری‌نویسی به صورت بارز هم در سطح واژگان نمود پیدا کرده است و هم در سطح آوایی.

فهرست مدخل‌های این فرهنگ را واژه‌ها و اصطلاحاتی تشکیل می‌دهند که یا در زبان گفتار و عامیانه کاربرد دارند، مانند «خفن»، «ریلکس»، «شاخ» (در معنای امروزی آن) و «شاسکول» و یا صورت شکسته و یا کوتاه‌شده واژه‌های معیار هستند، مانند «دیوونه» و «رادیات». در این فرهنگ، نمونه‌های معدودی از عناصر معیار یا غیرگفتاری به چشم می‌خورد، مانند ستاک حال فعل‌ها.

فرهنگ روز سخن، به گفته مؤلف آن، در بردارنده «واژه‌ها و ترکیب‌های روز در زبان امروز فارسی» است (انوری ۱۳۸۳، پیش‌گفتار، ص یازده). در این فرهنگ، علاوه‌بر واژه‌های عمومی، واژه‌های علمی و تخصصی مربوط به حوزه‌های خاص و مشاغل و نیز واژه‌های گفتاری و عامیانه گنجانده شده‌اند. از جمله واژه‌های گفتاری/عامیانه این فرهنگ می‌توان به نمونه‌هایی همچون «آخیش»، «حال کردن»، «قورت دادن»، «رادیات»، «خالی بستن»، «عمرأ» و «لامصب» اشاره کرد.

صورت مدخل

در این بخش، می‌توان به دو زیربخش صورت‌های شکسته و ترتیب اجزای سرمدخل اشاره کرد.

صورت‌های شکسته

همان‌طور که پیش‌تر نیز گفته شد، گفتاری نویسی گاه در تلفظ خود را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، برخی واژه‌ها دستخوش تحولات آوایی همچون حذف، جایگزینی و غیره می‌شوند. در فرهنگ فارسی عامیانه (نجفی، ۱۳۷۸)، برخی از واژه‌ها به صورت شکسته مدخل شده‌اند، مانند «آب دهن» و «آ» (به معنای «آی» یا «آقا»). بعضی از صورت‌های شکسته نیز همراه با صورت کامل (غیرشکسته) مدخل شده‌اند، مانند «آب باز کردن/وا کردن» و «آب خورش/خورشت»، «پفالو/پف آلود» و «خوب است/خوبه». اما این تغییرات آوایی در همه موارد نشان داده نشده است و مثلاً، ترکیب «پاش بیفته» به صورت «پاش افتادن» مدخل شده است. واژه‌ای مانند «خب» (در دو معنای «قبول سخن کسی» و «به هر تقدیر») نیز به صورت «خوب» مدخل شده و در معنای سوم و چهارم به آن اشاره شده است:

خوب. ۱. (صفت.) نسبتاً زیاد، مفصل (مترادف: حسایی): «وقتی که آفتاب به بالای آسمان رسید او راه خوبی آمده بود.» (بجه‌های خداد، ۸۹) || ۲. (قید.)

خوب کنکش را زد. (به صیغه اول، ۳۰) || ۳. (قید.) باری، به هر تقدیر: «توی مهمانی...هی می‌دادند آدم بخورد. آدم هم بیکار بود، خوب هی می‌خورد.» (به صیغه اول، ۹۷) «می‌دانم که [دختره را] خیلی دوستش نداری...سنتش هم یک‌خرده از تو بیشتر است. خودمانیم، یک‌خرده هم بدقواره است. ولی، خوب، این است که هست.» (سابقه، ۱۱۱) || ۴. تکیه کلامی دال بر نبول کردن و تأیید کردن (مترادف: باشد): «می‌گیریم: می‌خواهم بیژم، بگو: خوب؛ می‌خواهم بفروشم، بگو: خوب. تو که خودت می‌دانی من هرچه بگویم و بخواهم باید همان بشود!» (شکو تلخ، ۳۴۴)

همچنین، واژه «بارانی» (در معنای «روپوش یا پالتو نسبتاً نازک») با تلفظ گفتاری مدخل نشده و فقط معنای غیرحقیقی آن با هر دو تلفظ آمده است:

بارانی. ۱. (اسم). روپوش یا پالتو نسبتاً نازک از پارچه نفوذناپذیر در برابر باران: «صادق با کت و شلوار و دستکش و چتر، اما بدون پالتو یا بارانی، از خانه بیرون آمد.» (دن کور، ۲۷۷-۲۷۸) || ۲. (صفت). آمادهٔ باریدن یا در حال باریدن باران: «هوای بارانی» «روز بارانی»

بارانی / بارونی. بسیار صمیمی و یگانه، دارای روابط بسیار نزدیک و محرمانه (فقط در مورد دختران جوان به کار رود): «گاهی همچی قربان صدقه هم می‌رفتند که انگار با هم خواهرند، یا بارانی هم‌اند.» (یادها، ۲۴۲)

در مواردی نیز به نظر می‌رسد که در این فرهنگ اولویت با صورت نوشتاری بوده است. برای مثال، در «آب توی دل کسی تکان نخوردن» «توی» به صورت «تو» (به گونه‌ای که در گفتار به کار می‌رود) نیامده است. در مدخل «آب وا کردن»، صورت گفتاری «آب وا کردن» به صورت نوشتاری آن، یعنی «آب باز کردن»، ارجاع داده شده است.

در فرهنگ فارسی گفتاری (صفرزاده، ۱۳۹۵)، واژه‌ها و ترکیبات به همان شکلی که در گفتار تلفظ می‌شوند مدخل شده‌اند، مانند «پفالو»، «خب»، «کوبوندن»، «پوستش کندن» و «پاش افتادن». اما واژه‌های اندکی نیز وجود دارند که هم با تلفظ رسمی (تغییر نیافته) مدخل شده‌اند و هم به صورت شکسته، مانند «خیابان» و «خیابون». در این موارد، صورت شکسته به صورت غیر شکسته ارجاع داده شده است:

زمانه [رسمی] زمونه

زمانه = زمونه

بعضی از واژه‌ها نیز تنها با صورت رسمی خود مدخل شده‌اند، مانند «آسان»، «بالآخره» و «نان». نکتهٔ دیگر در مورد فرهنگ فارسی گفتاری (صفرزاده، ۱۳۹۵) آن است که نویسنده به این نکته توجه داشته که بعضی از واژه‌ها چند شکل گفتاری دارند، اما در این مورد نیز عدم یکدستی در این فرهنگ دیده می‌شود. به عنوان مثال، «صبحونه»، «صاحب‌خونه» و «چار» مدخل شده‌اند، ولی «صبونه»، «صاب‌خونه» و «چاهار»، که اتفاقاً پربسامدترند، مدخل نشده‌اند^(۷).

در فرهنگ روز سخن (انسوری، ۱۳۸۳)، برخی صورت‌های شکسته مانند «آب‌دهن»، «آ» (در معنای «های» تأکید، مانند «بهت گفتم آ»، و به معنای «آقا»، «وا» (به معنای «دوباره» و «باز»، «خورشت»، «چار» و «پفالو») مدخل شده‌اند. اما در بعضی نمونه‌ها، همچون «پا افتادن» و «بارانی» (به معنای «زنی که به زن دیگر عشق می‌ورزد»، با وجود اشاره به گفتاری بودن آن‌ها^(۸) و نه معیار بودن، صورت سرمدخل نوشتاری است.

ترتیب اجزای سرمدخل

در ترتیب اجزای سرمدخل نیز فرهنگ فارسی عامیانه (نجفی، ۱۳۷۸) سعی داشته که تا جای ممکن صورت نوشتاری رعایت شود. برای مثال، «پوست کندن از سر کسی» با ترتیب گفتاری کلمات، یعنی «پوست از سر کسی کندن»، مدخل نشده است. به همین ترتیب است «زیر چیزی زدن» که به صورت «زدن زیر چیزی» نیامده است؛ یعنی در این فرهنگ سعی شده تا سرمدخل با نحو نوشتاری مدخل شود.

فرهنگ فارسی گفتاری (صفرزاده، ۱۳۹۵) ترکیباتی همچون «بالا کشیدن» (به معنای «پس ندادن پول کسی»)، «زیر چیزی زدن» (به معنای «ناگهان شروع به کاری کردن») و «پایین کشیدن» (به معنای «کاهش پیدا کردن») را به همین ترتیب مدخل کرده است.

از آنجایی که فرهنگ روز سخن (انوری، ۱۳۸۳) صورت معیار و رسمی را پایه مدخل و معنا قرار داده، ترتیب اجزای سرمدخل را به صورت بی‌نشان، نوشتاری و رسمی آورده است.

خردساختار

در فرهنگ لغت، اطلاعات گوناگونی برای واحدهای واژگانی ارائه می‌شود. واحد واژگانی و اقلام اطلاعاتی مربوط به آن، که معمولاً شامل املا، تلفظ، اطلاعات دستوری، تعریف، شاهد و مثال و اطلاعات ریشه‌شناختی هستند، مدخل فرهنگ را تشکیل می‌دهند. خردساختار به ساختار اطلاعات در درون مدخل اطلاق می‌شود (شریفی و قطره، ۱۳۹۷).

معنای گفتاری/عامیانه سرمدخل

در فرهنگ فارسی عامیانه (نجفی، ۱۳۷۸)، بسیاری از معانی عامیانه واژه‌های معیار و یا ادبی نیز گنجانده شده‌اند، مانند «که» (به معنی «وقتی که») و «تقویت کردن» (به معنای «غذاهای مقوی خوردن») (پیش‌گفتار، ص ده). به همین ترتیب است «بارانی/بارونی» (در معنای بسیار صمیمی) و «پوست انداختن» (به معنای بسیار رنج بردن).

در فرهنگ فارسی گفتاری (صفرزاده، ۱۳۹۵)، تنها به ذکر معانی گفتاری اکتفا شده و معنای معیار در این فرهنگ به چشم نمی‌خورد. این تفاوت از آنجا ناشی می‌شود که برخلاف فرهنگ فارسی عامیانه (نجفی، ۱۳۷۸)، پیکره فرهنگ فارسی گفتاری (صفرزاده، ۱۳۹۵) متشکل از برنامه‌های تلویزیون و وبسایت‌ها بوده نه آثار ادبی.

از آنجایی که فرهنگ روز سخن (انوری، ۱۳۸۳) فرهنگی عمومی به شمار می‌رود، علاوه بر گنجانده شدن واژه‌های گفتاری و عامیانه، به معنای گفتاری و یا عامیانه واژه‌های عمومی زبان نیز اشاره کرده است، مانند معنای چهارم و هفتم در مدخل «آمدن» در زیر:

آمدن āmad-an (مصدر، بم...: آئی) ۱. حرکت کردن به سوی گوینده یا مخاطب، و رسیدن و وارد شدن به جایی که او در آنجاست (یا فرض می‌شود که در آنجاست)؛ مقرر رفتن. ۲. وقوع یافتن. ۳. عارض شدن احساسی یا حالتی. ۴. (گفتگو) قصد کردن؛ اقدام کردن به انجام کاری ۵. ظاهر شدن نقش یا نتیجه تفاعل و مانند آن از روی تصادف. ۶. نقل شدن؛ روایت شدن. ۷. (گفتگو) اشاره کردن به نازوغمزه یا به شوخی با

تعریف

در فرهنگ فارسی عامیانه (نجفی، ۱۳۷۸)، تعاریف به سبک نوشتاری نوشته شده و حتی در مواردی از واژه‌های مهجور و ادبی و ساختار غیر معیار در جمله‌ها استفاده شده است، مانند نمونه‌های زیر:

زیز سماوری. پارچه معمولاً مستطیل شکل که روی زمین و احیاناً روی میز گسترند و سماور و اسباب سماور را روی آن چینند. (مترادف: سوزنی.)

آب گوشتی / آبگوشتی. آن که شغلش پختن و فروختن آبگوشت باشد: «به دستور سید ضیاءالدین هر خوراکی فروش، اعم از نانوا و قصاب و کله‌پز و آبگوشتی و کبابی، باید کف دکان خود را آجر فرش کند.» (تهران قدیم، ۱۳۷)

حواله کردن. ۱. فروکوفتن: «لگدی به شکم سگها حواله کرد.» (سه تار، ۴۰) || ۲. به عنوان دشنام بر زبان راندن:

فرهنگ فارسی گفتاری (صفرزاده، ۱۳۹۵) الگوهای متعددی را برای تعریف مدخل‌ها به کار گرفته است. اغلب تعاریف به صورت جمله‌ای هستند، ترتیب کلمات در آن‌ها به زبان نوشتار نزدیک است و گفتاری بودن در به کار بردن برخی واژه‌های گفتاری و شکسته نمود پیدا می‌کند، مانند نمونه‌های زیر:

سرکار بودن وقتی کسی سرکاره، تو وضع و
حالتیه که فکر می‌کنه مسئله جدیه، درحالی‌که
یه نفر فقط برا شوخی و تمسخر اون وضع و
به وجود آورده: علی‌رضا دو ساعته سرکاره؛ هنوز
نفهمیده قضیه چیه.

خدا قسمت کنه موقعی می‌گیرن که می‌خوان
چیز خوبی و برا کسی آرزو کنن: خدا قسمت کنه
زیارت کر بلا! (= ایشالا برین زیارت کر بلا!)
خدا قسمت کنه داماد خوب! (= ایشالا داماد خوب
گیر تون بیاد!)

در همین فرهنگ، برخی از مدخل‌ها به کمک مترادف تعریف شده‌اند. در این موارد،
گفتاری نویسی ممکن است در استفاده از واژه‌ای گفتاری جلوه‌گر شود، مانند واژه «هنر کردن» در
نمونه زیر:

آپولو هوا کردن [طنز] = هنر کردن: مگه چی کار
کردی؟! دوتا پیچ بستنی؛ آپولو که هوا نکردی.

معدودی از مدخل‌ها نیز تعریف تحلیلی دارند که گفتاری نویسی در آن‌ها مانند تعاریف
جمله‌ای به صورت استفاده از واژگان گفتاری و صورت‌های شکسته است، مانند:

آدم قحطی وضعیتی که آدم مناسب نایابه: آخه این
هم شد شوهر؟! مگه آدم قحطی بود؟!

در فرهنگ روز سخن (انوری، ۱۳۸۳) نیز برای ارائه تعریف یا معنا از صورت معیار و رسمی بهره
گرفته شده است، مانند نمونه‌های زیر:

پای [بی] بوس pā[y]-bus (ص.) ۱. ویژگی آن‌که پای کسی را می‌بوسد. ۲. ویژگی آن‌که به دیدار و زیارت شخص مورد احترام خود می‌رود. ۳. (امص.) به دیدار و زیارت شخص مورد احترام خود رفتن.

جدی jedd-i (ص.) ۱. ویژگی سخن، عمل، یا رفتاری که دارای هدف، ارزش، و اهمیت، و مستلزم دقت و توجه است؛ مقه. شوخی. ۲. ویژگی آن‌که کمتر شوخی می‌کند و رفتارش معمولاً خشک و بدون ملایمت است. ۳. ویژگی آن‌که به مسئولیت، وظیفه، یا امور زندگی خود بسیار اهمیت می‌دهد و در انجام آنها نظم دارد. ۴. دارای متانت و وقار؛ متین؛

شاهد و مثال

اگر در یک فرهنگ مثال‌ها از نوع شاهد باشند، نویسندگان در استفاده از زبان گفتاری آزادی عمل زیادی ندارند. با توجه به اینکه مثال‌ها در فرهنگ فارسی عامیانه (نجفی، ۱۳۷۸) عمدتاً شاهد هستند و نه مثال و پراستارنگاشت، نویسندگان آن‌ها را تغییر نداده است. بعضی از مثال‌ها با نثر گفتاری و عامیانه نوشته شده‌اند و در برخی نیز تلفیقی از نثر گفتاری (شکسته) و غیرشکسته به کار رفته است. از آنجایی که در این فرهنگ شکل سرمدخل‌ها به زبان نوشتار نزدیک است، ممکن است در برخی از موارد سرمدخل و مثال از نظر سبک با هم همخوانی نداشته باشند. مثلاً، در نمونه زیر ترتیب کلمات سرمدخل نوشتاری است، حال آنکه در مثال ترتیب گفتاری آن رعایت شده است:

زیر چیزی زدن. ۱. ناگهان شروع کردن به (خنده، گریه و جز اینها) (مترادف: زدن به، افتادن به، دست گذاشتن به): «قیافه‌ای به خود گرفته بود که فرشته نتوانست خودداری کند و زد زیر خنده.» (درازنای شب، ۹۷)

در مقدمه فرهنگ فارسی گفتاری (صفرزاده، ۱۳۹۵)، عنوان شده است که پیکره فرهنگ را گفت‌وگوهای روزانه اهل زبان، برنامه‌های رادیو و تلویزیون و مطالب و بسایتهای وبلاگ‌های گوناگون تشکیل می‌دهند (پیش‌گفتار، ص هفت). اما به این موضوع اشاره نشده است که آیا شاهد‌ها عیناً از منابع یادشده استخراج شده‌اند یا اینکه نویسندگان بنا به ضرورت، تغییراتی در آن‌ها ایجاد

کرده است. در حال، نکته قابل توجه آن است که در مثال‌های این فرهنگ واژه‌های گفتاری و شکسته به کار رفته، اما ترتیب کلمات در جمله‌ها به نثر نوشتاری نزدیک است، مانند نمونه‌های زیر:

کوفتیش شدن [بی‌ادبانه] وقتی می‌خواین بگین
چیزی و با ناراحتی خوردین و اصلاً ازش لذت
نبردین، می‌گین «کوفتم شد»؛ زهرِ مارِش شدن:
الاهی کوفتیش بشه! ○ این دوتا سرِ ناهار باز پیریدن
به‌هم؛ غذا کوفتمون شد.

کنندن [فعل: می‌کنم؛ بکنم؛ نکن]
۱. وقتسی کسی از تون می‌کنه، با کلک یا زرنگی
از تون پول می‌گیره: دختره با پسرای پول‌دار دوست
می‌شد فقط برا این که ازشون بکنه.
۲. دل‌کنندن: بابا از این شغل کوفتی بکن، برو دنبال یه
کار بهتر!

در فرهنگ روز سخن (انوری، ۱۳۸۳)، گاه در عبارات یا ترکیبات گفتاری نویسنده از مثال‌هایی استفاده کرده تا به خواننده در درک معنای مدخل یا مشاهده صورت کاربردی آن کمک کند. برای نمونه، در مدخل «آ» (در معنای «تأکید»)، که صورتی شکسته است، مثال به صورت «بهت گفتم آ» ارائه شده است. اما در مدخل «پا افتادن» به گفتاری بودن آن اشاره شده، ولی مثال آن به صورت نوشتاری و غیرشکسته آمده است، یعنی به صورت «هر وقت پایش بیفتد، می‌رود پیش مادرش».

برچسب

از آنجایی که برخی واژه‌ها یا بعضی از معانی آن‌ها توسط افرادی خاص و یا در بافت‌های خاص به کار می‌روند، فرهنگ‌ها اطلاعاتی را مربوط به شرایط و محدودیت‌های استفاده از واژه‌ها یا عبارات در بافت‌ها و موقعیت‌های خاص ارائه می‌کنند. از جمله روش‌های نشان دادن این نوع اطلاعات استفاده از برچسب‌های کاربردی است که محدودیت زمانی (مانند برچسب «کهن»، «منسوخ» و غیره)، جغرافیایی (مربوط به گویش نواحی مختلف در یک زبان)، سطح یا گونه کاربردی (مانند برچسب «رسمی»، «عامیانه»، «مؤدبانه» و غیره) را نشان می‌دهد (شریفی و قطره، ۱۳۹۷).

در پیش‌گفتار فرهنگ فارسی عامیانه (نجفی، ۱۳۷۸)، ذکر شده است که مدخل‌های فرهنگ متشکل از لغات و ترکیبات زبان عامیانه و روزمره مردم تهران در قرن چهاردهم هجری بوده است (ص ۸). به همین سبب، استفاده از برچسب برای مشخص کردن گستره جغرافیایی و تاریخی و

همچنین، سطح یا گونه کاربرد زبان به کاررفته در فرهنگ ضرورتی نداشته است. به دلیل مشابه، فرهنگ فارسی گفتاری (صفرزاده، ۱۳۹۵) نیز فاقد برچسب است. برخلاف دو فرهنگ ذکرشده در بالا، در فرهنگ روز سخن (انوری، ۱۳۸۳) به دو برچسب مرتبط با موضوع این پژوهش برمی‌خوریم: برچسب «گفت‌وگو» و «عامیانه». برچسب «گفت‌وگو» با بسامد بسیار زیاد و برچسب «عامیانه» در موارد بسیار محدود قبل از تعریف یا معنا به کار رفته است. بسیاری از مدخل‌های این فرهنگ مانند «آبجی»، «آب و روغن قاطی کردن»، «پوست‌کلفت» و «گنده‌بک» دارای برچسب «گفت‌وگو» هستند و برخی دیگر مانند «حَشَلْحَف»، «لَجَّارَه» و «لَا مَصْب» برچسب «عامیانه» دارند. لازم به ذکر است که در پیش‌گفتار به تمایز میان این دو برچسب اشاره‌ای نشده است (شریفی ۱۳۸۳، ص ۱۲۴). نکته دیگر آن است که کاربرد برچسب در این فرهنگ به‌طور یکدست صورت نگرفته است. برای مثال، واژه‌های «دهن‌بین»، «دهن‌لق»، «آب‌دهن» و «چار» بدون برچسب مدخل شده‌اند.

۴. نتیجه

با بررسی داده‌های استخراج‌شده از فرهنگ‌های فارسی، می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

- در دو فرهنگ عامیانه مورد بررسی، برخلاف فرهنگ‌های قدیمی‌تر، گفتاری‌نویسی هم در کلان‌ساختار و هم در خردساختار نمود پیدا می‌کند. در فرهنگ فارسی عامیانه (نجفی، ۱۳۷۸)، گفتاری‌نویسی عمدتاً در کلان‌ساختار و در شکل سرمدخل (صورت مدخلی واژه‌ها) و در مواردی در خردساختار، یعنی در معنا و شاهد و مثال، دیده می‌شود. در فرهنگ فارسی گفتاری (صفرزاده، ۱۳۹۵)، گفتاری‌نویسی در خردساختار نمود بیشتری دارد و جنبه‌هایی از گفتاری‌نویسی در تعاریف و در شاهد و مثال نیز به چشم می‌خورد. در فرهنگ روز سخن (انوری، ۱۳۸۳)، گفتاری‌نویسی هم به‌صورت گنجاندن واژه‌های گفتاری و عامیانه (در کلان‌ساختار) و هم با ذکر برخی معانی گفتاری (در خردساختار) دیده می‌شود. این امر در سایر بخش‌های فرهنگ کمتر به چشم می‌خورد.
- گفتاری‌نویسی در فرهنگ فارسی عامیانه (نجفی، ۱۳۷۸)، در سطح آوایی (به‌صورت شکسته‌نویسی در برخی موارد)، واژگانی (به‌صورت مدخل کردن واژه‌ها و ترکیبات گفتاری و عامیانه) و معنایی (گنجاندن معانی گفتاری و عامیانه)، نمود داشته است، درحالی‌که در فرهنگ فارسی گفتاری (صفرزاده، ۱۳۹۵)، علاوه بر موارد فوق، گفتاری‌نویسی، به‌طور محدود، در سطح نحوی (در شکل سرمدخل، ترتیب اجزای سرمدخل و تعاریف) نیز ظاهر شده است. در فرهنگ روز سخن (انوری، ۱۳۸۳)، در موارد اندک، صورت‌های شکسته مدخل شده‌اند. واژه‌ها و ترکیباتی که در زبان گفتار و عامیانه کاربرد دارند و نیز برخی از معانی گفتاری واژه‌های معیار در این فرهنگ

- گنجانده شده‌اند. این بدان معناست که گفتاری‌نویسی در این فرهنگ، در سطح آوایی، به صورت محدود و عمدتاً در سطح واژگانی و معنایی، نمود داشته است.
- در هیچ‌کدام از فرهنگ‌های مورد بررسی، گفتاری‌نویسی به‌طور یکدست رعایت نشده است. این امر می‌تواند ناشی از دلایل متعدد باشد، از جمله اینکه به دلیل نامشخص بودن مرزهای این گونه از زبان، تدوین فرهنگ‌های گفتاری/عامیانه دشوار است. مثلاً، در فرهنگ فارسی عامیانه (نجفی، ۱۳۷۸) می‌بینیم که مرز این‌ها به‌طور کامل مشخص نیست و واژه‌های غیرگفتاری (معیار) و گاه ادبی هم وارد این فرهنگ شده است. مشکل دیگر آن است که برخی از واژه‌ها و اصطلاحات عامیانه شکل نوشتاری تثبیت شده ندارند و تعیین صورت مدخلی برای آن‌ها بسیار دشوار است. همچنین، نبود پیکره گفتاری جامع و به‌روز کارگردآوری داده‌ها برای تدوین فرهنگ را با مشکلات زیادی روبه‌رو می‌کند. ذکر این نکته نیز لازم است که فرهنگ فارسی گفتاری (صفرزاده، ۱۳۹۵) بیش از دو فرهنگ دیگر یکدست عمل کرده است.
 - ارتقای کیفیت فرهنگ‌های عامیانه نیازمند پایش مداوم و تهیه پیکره جامع از این واژه‌ها و به‌روزرسانی دائم این پیکره است. علاوه بر آن، پرداختن به زبان گفتاری در شبکه‌های اجتماعی شامل گردآوری واژه‌ها در فرهنگ لغت همراه با تعریف و نیز بررسی آن‌ها از منظر ساختاری، معنایی، جامعه‌شناختی و غیره، می‌تواند تصویر واقعی تری از زبان گفتار به دست دهد. یکدست کردن شکل نوشتاری زبان گفتار و ثبت واژه‌های گفتاری با تلفظ و صورتی که در گفتار به کار می‌رود و نیز استفاده از این شکل‌ها در بخش‌های گوناگون فرهنگ، از جمله در تعاریف، از سایر اقدامات در این زمینه است.
 - تهیه منابع معتبر در مورد زبان گفتار، علاوه بر کمک به درک آثار ادبی معاصر، به داستان‌نویسان، مترجمان ادبی و ویراستاران این آثار در به‌کارگیری صورت‌های درست زبانی یاری می‌رساند.

پی‌نوشت

- (۱) لازم به ذکر است که گفتاری‌نویسی و شکسته‌نویسی دو مقوله متفاوت‌اند؛ گفتاری‌نویسی شامل بهره‌گیری از تمامی ویژگی‌های صرفی، نحوی، واژگانی و تلفظی گفتار در نثر است، در حالی که شکسته‌نویسی تنها به انعکاس ویژگی‌های تلفظ گفتاری در نوشتار می‌پردازد (طیب‌زاده ۱۳۹۸، ص ۱۲).
- (۲) این با تعریف گامپرز (Gumperz) از دوزبانگونی، که در آن «یک زبان، گونه یا گویش برای نقش اجتماعی معینی به کار گرفته می‌شود، اما زبان، گونه یا گویش دیگر با نقشی متفاوت در موقعیت‌های دیگر مورد استفاده قرار می‌گیرد» مطابقت دارد. با این تعریف، دوزبانگونی به جوامعی که در آن‌ها «گونه‌ها، سبک‌ها یا گویش‌های یک زبان دارای نقش‌های گوناگون هستند» تعمیم داده می‌شود (مدرسی ۱۳۹۳، ص ۳۲ به نقل از Fishman 1971, p. 287). اما مدرسی (۱۳۹۳، ص ۳۲) عقیده دارد که دوزبانگونی در زبان فارسی وجود ندارد، زیرا با وجود تمایز میان گونه رسمی و غیررسمی فارسی، از گونه رسمی نیز می‌توان در گفتار عادی استفاده

- کرد. طیب‌زاده (۱۳۹۸، ص ۹) نیز تفاوت فارسی رسمی با فارسی گفتاری را تفاوتی سبکی می‌داند که گاه به دوزبانگونی تبدیل می‌شود. این در حالی است که برخی دیگر از زبان‌شناسان، از جمله کلباسی (۱۳۸۰)، جرمیاس (Jeremias) (۱۹۸۴) و محمودی بختیاری (۲۰۱۸) این تفاوت را کاملاً دوزبانگونی به شمار می‌آورند (طیب‌زاده ۱۳۹۸، ص ۹).
- (۳) زبان صنفی از دیگر ویژگی‌های مؤثر در سیاق است که با شغل یا حوزه علائق یک گروه در ارتباط است و به ایجاد و حفظ ارتباط و همبستگی میان افراد «خودی» و «غیرخودی» در یک گروه کمک می‌کند (Yule 2017, p. 725).
- (۴) در اینجا خواندن متن هم یک گونه در نظر گرفته شده است.
- (۵) آخرین چاپ این اثر با نام لغات مصطلحه عوام به کوشش احمد مجاهد منتشر شده است.
- (۶) این تاریخ تقریبی و مبتنی بر گمان نغزگوی کهن است.
- (۷) برخی از این مقایسه‌ها در مقاله ساغر شریفی با عنوان «فرهنگ فارسی گفتاری» (زبان و زبان‌شناسی، دوره ۱۳، شماره ۲۵، بهار و تابستان ۹۶، ص ۱۵۱-۱۶۳) آمده است.
- (۸) در فرهنگ روز سخن (انوری ۱۳۸۳) گفتاری و عامیانه بودن مدخل به وسیله برچسب مشخص شده است. (نک. بخش ۳-۳. همین مقاله).

منابع

- انوری، حسن (۱۳۸۳)، فرهنگ روز سخن، تهران، سخن.
- جمال‌زاده، محمدعلی (۱۳۴۱)، فرهنگ لغات عامیانه، به کوشش محمدجعفر محجوب، تهران، ابن‌سینا.
- سارلی، ناصرقلی (۱۳۸۷)، زبان فارسی معیار، تهران، هرمس.
- سامعی، حسین (۱۳۹۸)، «نجنفی فرهنگ‌نویس»، گفتارهایی در باب فرهنگ‌های فارسی، تهران، کتاب بهار.
- شریفی، ساغر (۱۳۸۳)، «فرهنگ بزرگ سخن»، نامه فرهنگستان، دوره ۶، شماره ۳ (پیاپی ۲۳)، تیرماه، ص ۱۱۸-۱۳۲.
- _____ (۱۳۹۶)، «فرهنگ فارسی گفتاری»، زبان و زبان‌شناسی، دوره ۱۳، شماره ۲۵، بهار و تابستان، ص ۱۵۱-۱۶۳.
- _____ و فریبا قطره (۱۳۹۷)، درآمدی بر فرهنگ‌نویسی، ویراست دوم، تهران، کتاب بهار.
- صفا مقدم، احمد (۱۳۹۱)، «گونه گفتاری و نوشتاری در آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان»، زبان‌شناخت، دوره ۳، شماره ۲، پاییز و زمستان، ص ۴۵-۶۷.
- صفرزاده، بهروز (۱۳۹۵)، فرهنگ فارسی گفتاری، تهران، کتاب بهار.
- طیب‌زاده، امید (۱۳۹۸)، کتاب فارسی شکسته: دستور خط و فرهنگ املایی، تهران، کتاب بهار.
- ملرسی تهرانی، یحیی (۱۳۹۳)، درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نجنفی، ابوالحسن (۱۳۷۸)، فرهنگ فارسی عامیانه، تهران، نیلوفر.
- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۶)، «تاریخچه فرهنگ‌نویسی عامیانه فارسی»، فرهنگ‌نویسی (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)، دوره ۱، شماره ۱، زمستان، ص ۱۶۷-۱۸۳.

- Beeman, W. O. (1977), "The Hows and Whys of Persian Style," In Ralph W. Fasold, and Roger W. Shuy (Eds.), *Studies in Language Variation: Semantics, Syntax, Phonology, Pragmatics, Social Situations, Ethnographic Approaches*, Washington, D.C., Georgetown University Press, pp. 269-282.
- Fasold, R. (1984), *The Sociolinguistics of Society*, Oxford, Blackwell.
- Hartmann, R.R.K. & James, G. (1998), *Dictionary of Lexicography*, Routledge.
- Haugen, Einar (1994), "Standard Language", In R.E. Asher (ed.), *The Encyclopedia of Language and Linguistics*, Oxford, Pergamon Press.
- Hudson, R.A (2001) *Sociolinguistics*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Milroy, J. & Milroy, L. (1985), *Authority in Language: Investigating Language Prescription and Standardisation*, London, Rautledge & Kegan Paul.
- Schmitt, N.& Rodgers, M. P. H. (2020), *An Introduction to Applied Linguistics*, 3rd Ed., Routledge.
- Swann, J. et al. (2004), *A Dictionary of Sociolinguistics*, Edinburgh University Press.
- Wardhaugh, R. (2015) *An Introduction to Sociolinguistics*, Blackwell.
- Yule, G. (2017), *The Study of Language*, 6th Ed., Cambridge, Cambridge University Press.

References

Sources are in Persian unless otherwise specified.

- Anvari, Hassan (2004), *Sokhan Contemporary Persian Dictionary*, Tehran, Sokhan.
- Jamalzadeh, Mohammad-Ali (1962), *Slang Dictionary*, Mohannad-Ja'far Mahjoub (ed.), Tehran, Ebn-e Sina.
- Modarresi Tehrani, Yahya (2014), *An Introduction to Sociolinguistics*, Tehran, Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Naghzgouye Kohan, Mehrdad (2007), "A History of Persian Colloquial Lexicography," *Farhangnevisi*, Vol. 1, No. 1, Winter, pp. 167-183.
- Najafi, Abolhassan (1999), *Persian Colloquial Dictionary*, Tehran, Niloufar.
- Safarzadeh, Behrouz (2016), *Persian Colloquial Dictionary*, Tehran, Ketab-e Bahar.
- Saffar-Moghaddam, Ahmad (2012), "Spoken and Written Varieties in Teaching Persian to Non-Persian Speakers," *Zaban-shenakht*, Vol. 3, No. 2, Autumn and Winter, pp. 45-67.
- Samaei, Hossein (2019), "Najafi the Lexicographer," In *Essays on Persian Dictionaries*, Tehran, Ketab-e Bahar.
- Sarli, Naser-Gholi (2008), *Standard Persian Language*, Tehran, Hermes.
- Sharifi, Saghar (2004), "Sokhan Comprehensive Dictionary," *Name-ye Farhangestan*, Vol. 6, No. 3 (Serial no. 23), July, pp. 118-132.
- & Fariba Ghatreh (2018), *An Introduction to Lexicography* (2nd ed.), Tehran, Ketab-e Bahar.
- (2017), "Persian Colloquial Dictionary," *Zaban Va Zabanshenasi*, Vol. 13, No. 25, Spring and Summer, pp. 151-163.
- Tabibzadeh, Omid (2019), *Colloquial Persian* (Orthography and Spelling Dictionary), Tehran, Ketab-e Bahar.

